



جلسه ی اول

(روزنه‌ای به باطن دین)

(سخن آغازین)

یکی از چالشهای اساسی
(هر انسانِ دیندارِ آزاده)

این است که بیابد:

(اسلام چه می گوید؟)

(اسلام چه می گوید؟)

چالش اساسی

(هر انسانِ دیندارِ آزاده) است،

که در طول تاریخ ۱۴ قرن گذشته،

دستخوش (آفات) فراوانی شده است.

آفاتی از جمله:

(ظاهر گرایی و ظاهر گرایان)

(جهل دینی و جاهلان دیندار)

(عالمان فاسق)

و (حاکمان سوء استفاده کننده)

هدف ما از این گفتار،
بیان یکی از این آفتها است،
که از آن با عنوانِ
(ظاهر گرایی آفت دینداری)
سخن خواهیم گفت.

در ابتدای سخن،
به یکی از آیات
(سوره‌ی مبارکه‌ی بقره)
در این زمینه توجه فرمایید.

(آیه‌ی ۲۲۹ سوره‌ی بقره)،

در خصوص برخی از احکام فقهی طلاق است.
این آیه،

بعد از ذکر برخی از این احکام می‌فرماید:

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا)
(وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)

روال این آیه و چندین آیهی قبل و بعد آن،
به این صورت است که:
بعد از بیان حکم فقهی مورد نظر،
سخن را به یک حکم اخلاقی ختم می‌کنند:

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا)
(وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا)

این احکام،
حدود و چهارچوب‌های تعیین شده،
از طرف الله تعالی است،
پس از این چهارچوبها عبور نکنید،
و آن را زیر پا نگذارید.

(وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ)
(فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)

کسانی که از این چهارچوبها عبور کنند،
و آن را زیر پا گذارند،
حقیقتاً در **(کانون و مرکز ظلم)** قرار دارند.

وقتی به سایر آیات این بخش توجه کنیم،
می بینیم که تمامی احکام،
به جملات اخلاقی ختم می شوند،
و اعلام می کنند:

(وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ)

کسانی که از این چهارچوبها عبور کنند،
و آن را زیر پا گذارند،
(به خویشتن ظلم کرده‌اند)

(وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا)

کسانی که از این چهارچوبها عبور کنند،
و آن را زیر پا گذارند،

(آیات الهی را به مسخره گرفته‌اند)

(وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ)
(مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ)

این آیهی شریفه، کتاب الهی و احکام،
و حکمت‌های موجود در آن را،
نعمت دانسته و هدف آن را **(موعظه)** می‌داند.

بعد از بیان این که کتاب الهی و احکام،
و حکمت‌های موجود در آن نعمت،
و هدف آن **(موعظه)** است،
دستور بسیار مهمی صادر می‌کند:

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ)
(وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ)

این دستورالعمل، دستور به
(مراقبت از جایگاه الله تعالی) است،
و سپس آگاهی می‌دهد که:

(وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

(وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

یکی از مهمترین موارد

(مراقبت از جایگاه الله تعالی)

دریافت قلبی این مطلب است که:

(الله تعالی از هر چیزی آگاه است)

در آیه‌ی ۲۳۲، بعد بیان حکم فقهی دیگر،
در بیان جنبه‌ی اخلاقی و باطنی این حکم
می‌فرماید:

(ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ)
(يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ)
(ذَلِكُمْ أَزْكى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ)
(وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)

(ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ)
(يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ)

هدف این احکام، **(موعظه)** است.
البته موعظه به حال کسی سودمند است که:
(به الله تعالی و آخرت ایمان داشته باشد)

(ذِكْمٌ أَزْكَ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ)
(وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)

اجرای این احکام، موجب
(پاکسازی و تطهیر) شما است.
چرا که در این احکام اسراری است که:
(الله تعالی آن را می‌داند ولی شما نمی‌دانید)

در آیات بعدی دستور به
(مراقبت از جایگاه الله تعالی) می دهد:

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ)

و سپس آگاهی می دهد که:

یکی از مهمترین موارد
(مراقبت از جایگاه الله تعالی)
دریافت قلبی این مطلب است که:
(الله تعالی شاهد و آگاه از)
(هر عملی است که انجام می‌دهید)

(وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)
(وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)

در پایان این بخش از آیات، سخن را
به بیان این حقیقت کلی ختم می‌کند که:
هدف این بیانات الهی این است که:
(شما عقل خود را به کار گیرید و بیندیشید)

(كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ)

(مرحوم علامه طباطبائی)،

در (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۳۵)
در خصوص این که:

(توجه به ظاهر و رویگردانی از باطن)

(آفت بزرگ دینداری) است،

کلامی بسیار ارزشمند دارند.

(کلام مرحوم علامه‌ی طباطبایی)

در خصوص

(توجه به ظاهر و رویگردانی از باطن)

(آفت بزرگ دینداری)

مرحوم علامه طباطبائی،
در شرح (آیهی ۲۲۹ سورهی بقره)

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا)

(وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ)

(فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)

می فرماید:

و ربما استشعر من الآية عدم جواز التفرقة،
بين الأحكام الفقهية و الأصول الأخلاقية،

از این آیه فهمیده می شود که:
جایز نیست

(احکام فقهی و اصول اخلاقی)

را از یکدیگر جدا کرد.

و الاقتصار في العمل بمجرد الأحكام الفقهية،
و الجمود على الظواهر و التقشف فيها،

و جایز نیست که در مقام عمل،

(فقط به صرف احکام فقهی پرداخت)

(و فقط به ظواهر جمود پیدا کرد)

(و فقط به پوسته‌ی احکام مشغول شد)

فإن في ذلك إبطالا لمصالح التشريع.

چرا که (فقط پرداختن به احکام فقهی)
(و فقط به ظواهر جمود پیدا کردن)
(و فقط به پوسته‌ی احکام مشغول شدن)

موجب (باطل کردن) مصالح می‌گردد،
که شریعت برای آن مصالح وضع شده است.

و إِمَاة لِّغُرُضِ الدِّينِ وَ سَعَادَةِ الْحَيَاةِ الْإِنْسَانِيَّةِ.

و این که **(فقط پرداختن به احکام فقهی)**
(و فقط به ظواهر جمود پیدا کردن)
(و فقط به پوسته‌ی احکام مشغول شدن)

موجب **(نابود کردن هدف دین)**
و **(نابودی سعادت زندگی انسانی)** می‌گردد.

فإن الإسلام كما مر مرارا،
دين الفعل دون القول،
و شريعة العمل دون الفرض.

چرا که اسلام همانطور که بارها گفته شد،
(دین کردار است نه دین گفتار)
(و جاده‌ی عمل است نه مسیر توهم)

لم يبلغ المسلمون إلى ما بلغوا
من الانحطاط و السقوط،
إلا بالاختصار على أجساد الأحكام،
و الإعراض عن روحها و باطن أمرها.

مسلمانان به این درجه از انحطاط و سقوط نرسیدند،

جز به دلیل **(بسنده کردن به جسد احکام)**

(و رویگردانی از روح آن و باطن امر آن)

(هدف تشریح احکام)

فإن الله سبحانه لم يشرع ما شرعه لهم من الأحكام،
تشریعا جامدا يقتصر فيه على أجرام الأفعال،
أخذا و إعطاء و إمساكا و تسريحا و غير ذلك.

خداوند سبحان احكام را
به گونه‌ای جامد تشریح نکرده که:
در مقام گرفتن و دادن حکم،
و جلوگیری کردن و یا اجازه دادن،
(فقط به جسد حکم عمل شود)

بل بناها على مصالح عامة،
يُصلح بها فاسد الاجتماع،
و يتم بها سعادة الحياة الإنسانية.

بلکه احکام را
بر اساس مصلحتهای عمومی بنا نهاده است تا:
(مفاسد اجتماع را اصلاح کند)
(و سعادت زندگی انسانی را تام و تمام نماید)

و خلطها بأخلاق فاضلة
تتربى بها النفوس، و تُطهَّرُ بها الأرواح.

و احكام را با **(اخلاق فاضله)**،

ممزوج کرده است تا:

(جانها را تربیت کند)

(ارواح را با آن تطهیر کند)

و تصفو بها المعارف العالية،
من التوحيد و الولاية،
و سائر الاعتقادات الزاكية.

و معارف عاليه همچون
(توحيد و ولايت)
و ساير اعتقادات پاكيه را صفا ببخشد.

(نتیجہ‌ی عمل بہ ظاہر احکام)

فمن اقتصر في دينه على ظواهر الأحكام،
و نبذ غيرها وراء ظهره فقد اتخذ آيات الله هزوا.

پس کسی که در دین خود
(به ظواهر احکام بسنده کند)، و غیر آن،
(یعنی غیر ظاهر که همان باطن عمل است)
را پشت سر بگذارد،
(آیات الهی را مسخره کرده است)

جمع بندی کلام
مرحوم علامه‌ی طباطبائی

نتیجه‌ی (ظاهر گرایی)
(بسندگی کردن به جسد احکام)
و رویگردانی از
(روح آن و باطن امر آن)
سقوط و انحطاط است.

و جامعه‌ای که در دین خود
(به ظواهر احکام بسنده کند)،

و غیر آن،

(یعنی غیر ظاهر که همان باطن عمل است)

را پشت سر بگذارد،

(آیات الهی را مسخره کرده است)

راه نجات از ظاهر گرایی

آیا با شنیدن این سخنان که:

(عمل به ظواهر)،

(و روی برگرداندن از باطن)

(مسخره کردن آیات الهی است)

برای شما این چالش بوجود آمد که:

راه نجات از این سقوط و انحطاط چیست؟

آیا این چالش شما هم هست؟
آیا از خودتان می‌پرسید که:
اولین قدم در این مسیر چیست؟
و نقش شما در برداشتن این قدم چیست؟
اگر این اشتیاق در شما هست،
ادامه‌ی این گفتگو را بشنوید.

اولین قدم در این مسیر
(هنر شنیدن) است.

(بیان یک تجربہ)

سالها بود از معلم و استادم می‌شنیدم:

(درویش حقیقی) آن است که:
(ترک خویش و کیش کند).

(تذکر): مقصود از (کیش) یک (عقیده)،

و مقصود از (درویش)،

انسانهایی هستند که از معنویت دم می‌زدند!

در تمام سالهای زندگیم به این تجربه رسیدم که:

(ترک خویش) کاری بسیار دشوار،

بلکه (امری محال) است.

بعدها در تجربه شخصی،

در خودم و دیگران دریافتم که:

شاید بتوان (ترک خویش) کرد،

اما (ترک کیش / عقیده) !!!!

و دیدم که:

بسیاری در راه **(ترک کیش / عقیده)**،
(ترک خویش) می‌کنند؛
اما ندیدم کسی **(ترک کیش / عقیده)** کند.

شاید بتوان **(ترک خویش)** کرد،
اما آنچه ترک آن نزدیک به محال است،
(ترک کیش / عقیده) است.

و اگر نتوان **(ترک کیش / عقیده)** کرد؛ در صورتی که:
(باطل بودن یا موهوم بودن آن) آشکار شود؛ پس:

(گفتگو و گفت و شنود با دیگران)

در هر قالبی اعم از:

سخنرانی و کلاس درس و جلسه‌ی مباحثه و دوره،

چه سودی دارد؟

و شاید که در قالب ادعا بگوییم:

(ما طالب حقیم)

و اگر بطلان عقیده‌مان روشن شود، آن را ترک می‌کنیم،
اما این صرفاً یک ادعاست.

لازمه‌ی تحقق این ادعا:

داشتن هنری است به نام **(هنر شنیدن)** است؛

و ما این هنر را نداریم.

با وجود این که ما،
از داشتن هنری به نام **(هنر شنیدن)** محرومیم،
ولی در عین حال تلاش می‌کنیم راهی را بیابیم که:

(به کیش دوباره از نو نگاه کرده)؛

(هنر از دست رفته‌ی شنیدن)؛ را دوباره احیاء کنیم.

حال می‌گویم که:
ما نمی‌خواهیم **(ترک کیش / عقیده)** کنیم؛
بلکه می‌خواهیم:

گاهی به **(کیش / عقیده)** نگاهی دوباره انداخته،
به **(ترازوهای سنجش)** توجه کنیم و آنها را تراز کنیم.

مقصود کسانی هم که از تعبیر **(ترک کیش / عقیده)**
استفاده کردند، همین بوده است.

هدف ما ارائه‌ی یک سلسله (مفاهیم صرف)،
در فضای (بحث عقلی)
و (فهمیدن آن مفاهیم) نیست.

هدف این گفتگو، (یافتن اموری در تجربه)،
و در فضای جانِ شرکت‌کنندگان است.

بحث عقلی گر دُرّ و مرجان بود
آن دگر باشد که بحث جان بود

بحث جان، اندر مقامی دیگر است
بادهی جان را قِوامی دیگر است

اگر شما هم آماده‌اید که:
به **(گیش / عقیده)** نگاهی دوباره انداخته،
به **(ترازوهای سنجش)** خودتان توجه کنید،
و در صورت لزوم آنها را تراز کنید؛

به ادامه‌ی این گفتگو در جلسه‌ی آینده،
توجه فرمایید!



پایان جلسه ی اول

(روزنه ای به باطن دین)

مروری کوتاه بر حوادث شب بیست و یکم

(شِبْ شَهَادَاتِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ)

أَغْمِي عَلَيْهِ سَاعَةً وَ أَفَاقَ وَ قَالَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَمِي حَمْزَةَ وَ أَخِي جَعْفَرَ وَ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كُلَّهُمْ يَقُولُونَ عَجَلْ قَدُومَكَ عَلَيْنَا فَإِنَّا إِلَيْكَ مُشْتَاقُونَ.

ثُمَّ أَدَارَ عَيْنِيهِ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ كُلَّهُمْ وَ قَالَ أَسْتُوذِعُكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا سَدَدَكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا حَفِظَكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا. خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ اللَّهُ وَ كَفَى بِاللَّهِ خَلِيفَةً.

ثُمَّ قَالَ وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ يَا رَسُولَ رَبِّي ثُمَّ قَالَ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ وَ عَرَقَ جَبِينَهُ وَ هُوَ يَذْكُرُ اللَّهَ كَثِيرًا وَ مَا زَالَ يَذْكُرُ اللَّهَ كَثِيرًا وَ يَتَشَهَّدُ الشَّهَادَتَيْنِ.

ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ غَمَضَ عَيْنِيهِ وَ مَدَّ رِجْلَيْهِ وَ يَدَيْهِ وَ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ قَضَى نَحْبَهُ.